

بسم الله الرحمن الرحيم

شجره ملعونه و شجره طيبه

چرا عقده‌ها و كينه‌های خانوادگی و نژادی ماندگارترین جنبه از خشم و نفرت و انتقام افراد بشری را رهبری می‌کند همان‌طور كه سرمنشأ همه كينه‌های نژادی از فرزندان آدم آغاز شد و با قتل هابیل به دست برادرش قابیل تاریخ بشری خونین گشت و این جریان خون نسل اندر نسل بین فرزندان آدم تا به امروز ادامه و توسعه و شدت یافته و امری جهانی گشته است كه امروزه به‌صورت جنگ‌های مرزی و قبیله‌ای و تمدنی و طبقاتی و مذهبی كل جامعه بشری را تبدیل به كشتارگاهی بی‌پایان نموده است. این بدان دلیل است كه نه زن و شوهری به حقوق و حدود و اوامر حق متعهد است و نه فرزندان به والدین خود و نه خواهران و برادران به یكدیگر تعهدی دارند و بلکه همه به چشم هوو و دشمن به یكدیگر می‌نگرند و هر كسی باور دارد كه دیگر اعضای خانواده‌اش حقش را خورده و به او ستم کرده‌اند. چنین تعهدات و باورها و توقعاتی از كجا آمده است كه همه را خصم خونین هم نموده و زمین را قتلگاه بنی آدم کرده است.

پدر یعنی چه؟ مادر یعنی چه؟ فرزند یعنی چه؟ خواهر یعنی چه؟ برادر یعنی چه؟ عمو و دایی و عمه و خاله کیستند؟ این توقعات ناحقی كه تحت این عناوین در تاریخ تبدیل به قوانین ابدی شده‌اند عوامل این همه نفرت و شقاوت و خونریزی هستند. هر كه از این حقوق دل بكند و تن و جان‌ش را از این قلمرو برهاند رستگار است و رستگاری جز رهائی از شقاوت خانواده و قوم و قبیله نیست شقاوتی كه معلول حقوقی آتشین است حقوقی به نام حق همسری، حق والدین، حق فرزندان و...! اینها حقوق كفر و جهل بشرند.

نسبت‌های خانوادگی و فامیل جملگی جعلیات و قراردادهای ابلیسی هستند نسبت‌های شجره‌ای هستند كه ابلیس را بر بشر مسلط ساخته است: شجره ملعونه! زیرا توقعات افراد و خانواده نسبت به یكدیگر اساس همه فلاكت‌ها و ذلت‌ها و عداوت‌هایی است كه روح افراد را تباه و دوزخی می‌كند.

در معرفت دینی و منطق قرآنی، والدین حقیقی همان انبیاء و اولیاء و ائمه معصومین هستند اگر انسانی براستی مؤمن و متقی باشد. در این قاموس خواهران و برادران حقیقی فقط مؤمنان هستند و لاغیر! كسی كه از شجره نژادی خود خروج كند لایق رستگاری است و به شجره طیبه ملحق می‌شود و اهل بیت انبیاء و اولیاء و مؤمنین می‌شود و از آنها میراث می‌خورد در دنیا و آخرت! این تنها راه نجات از سیطره ابلیس است كه بانی شجره خبیثه می‌باشد كه شجره‌ای ملعون درگاه حق است.

دو آفرینش برای انسان بر روی زمین وجود دارد آفرینش قدیم و تاریخی که همان آفرینشی از بطن شجره و خانواده و رحم زن است که همان خلق جهنمی و ابلیسی است. و آفرینش جدید تکوینی که همان خلق جدید عرفانی و روحانی است که انسان به دست اولیای الهی و ائمه معصومین و از طینت بهشتی آنها خلق می شود و آن تولد دگرباره از رحم روحانی و عرفانی اولیاءالله و مردان خداست به مصداق این کلام الهی در کتابش: سوگند به پدری که می زاید! همان طور که رسول خاتم خطاب به علی می فرماید: ای علی من و تو پدر و مادر مؤمنان هستیم!

اینست که حتی دین خالصی که از راه خانواده و قومیت به ارث می رسد نیز تبدیل به مذهب کفر می شود و در نزد خدا مقبول نیست. اینست که بقول امام باقر^(ع)، همه مؤمنان و مخلصین و متقین، فرزندان ائمه معصومین هستند و به دست و نور آنها آفریده شده اند آنگاه که از ابلیس شجره نژادی خود منزّه و رها گردیدند. زیرا خانواده مهد همه تباهی ها و شقاوت ها و کفرها و ناپاکی هاست که در آخرالزمان به اراده حق دچار فروپاشی و انهدام می شود که این فروپاشی اساس اولیه نیهیلیزم است یعنی پوچ شدن همه ارزش های قومی و نژادی و تاریخی! این انهدام خانواده برای اهل توبه و ایمان سرآغاز خلق جدید عرفانی است و برای کافران عرصه هلاکت و سقوط در درک اسفل! زیرا برای نژادپرستانی که نژاد خود را از دست می دهند روزی هزار بار مردن است.

زناشوئی و خانواده فقط مجرای ورود هر کسی به حیات این دنیا است تا برای چند سالی در این قلمرو بخورد و بخوابد و بزرگ شود و سپس به دنبال سرنوشت خود برود و خودش را بیابد که کیست و چیست و از کجا آمده و به کجا می رود. زن و مردی که فرزندان خود را بنده و مایملک و مخلوق خود می پندارند و فرزندانی که والدین را خدا و رزاق خود می دانند خانواده را تبدیل به جهنمی می کنند که همه به خون هم تشنه اند و از شر هم رهائی ندارند و خود را قربانی خانواده می پندارند.

اعضای خانواده همچون تعدادی مسافر هستند که در کوپه ای مشترک در قطاری همسفر و همراه شده اند و سپس در منازل و ایستگاه های متفاوتی پیاده می شوند و هر کسی به دنبال راه خودش می رود. برخی حقوق این همراهی و همسفری را ادا می کنند و برخی نمی کنند. ولی بزرگترین بازندگان این همسفری کسانی هستند که همه بدبختی های خود را به گردن این همراهان و همسفرانی می اندازند که چند سالی بر حسب اتفاق در قطاری با هم آشنا شده بودند و بر سفره ای واحد غذا می خوردند. کسانی که خود را رزاق و خالق و ارباب یا مخلوق و مرزوق دیگر همراهان می دانند دچار جهل و جنون و شقاوت می گردند و مابقی راه زندگیشان را صرف انتقام از آن سال های مشترک همراهی می کنند و گوئی روح خود را در آن سال ها و در آن قطار جا می گذارند و دیگر بدون آنها امکان زندگی ندارند. این همان کفر و شقاوت ناشی از آفرینش شجره خبیثه ابلیس است که جز عورت خدائی نمی شناسد و عورت پرستی مذهب آنهاست هر چند که بر این عورت نماز هم بخوانند که عین نماز بر ابلیس است. اینان هرگز بر خلق جدید وارد نمی شوند صاحب سرنوشت و زندگی فردی خود نمی شوند اینان در خانواده و نژاد خود مسخ می شوند. اینان فردیت وجود را هرگز در نمی یابند یعنی صاحب وجود نمی شوند زیرا مسئولیت زندگی خود را پذیرا نیستند و خود را علت خود نمی خواهند و همواره معلول باقی می مانند.

همان طور که بقول الهی در کتابش، حیات این دنیا جز بازیچگی و بازیگری نیست و حیات حقیقی در جای دیگریست همه عواطف و نسبت‌ها و عناوین هم نمادین و جعلی و تئاتری هستند و همه مشغول ایفای نقش‌هائی هستند که خود هم نمی‌دانند که چیست فقط از روی وراثت و تقلید و توهّم و بازیگری! نقش همسر و پدر و مادر و فرزند و خواهر و برادر و عمه و عمو و دایی و خاله و... نیز اینگونه هستند همگی جعلی و نمایشی و بی‌بنیادند و تئاتری! این حقیقتی است که تا عمیقاً فهم و باور نشود آدمی هیچ راه نجات و روشنی نمی‌یابد و تا ابد در توهّمات خود جان می‌کند و در حین نفرت و کینه از همه اطرافیانش می‌میرد. این شجره خبیثه ابلیس است که دین خدا جز برای نجات آدمی از این شجره نیامده است. شجره‌ای که سراسر زمین را فراگرفته و جهان را به آتش کشیده و قتلگاه بنی‌آدم ساخته است.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۲/۱۰